

گفت و گو با محسن کدیور

موج نفرت نسبت به ترور حجابریان بلوغ جامعه را نشان داد

گفت و گو: خرمی

اشاره

«سعید حجابریان» مغز متفکر اصلاح طلبان ساعت ۸/۳۵ دقیقه صبح روز یکشنبه ۲۲ اسفند ماه سال ۷۸ در مقابل محل شورای شهر تهران در خیابان بهشت، مورد سوء قصد قرار گرفت. مهاجمان پس از شلیک گلوله به صورت حجابریان با موتورسیکلت از محل متواری شدند. «محمد رضا ظفر قندی» پزشک معالج عضو شورای شهر تهران پس از انتقال حجابریان به بیمارستان اعلام کرد: تنها یک گلوله به حجابریان اصابت کرده است و این گلوله از ناحیه گونه چپ وارد و در پشت گردن وی متوقف شده است. چند ساعت پس از ترور حجابریان، سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری ایران که در اجتماع مردم شهرستان میبد سخن می گفت، سوء قصد به جان سعید حجابریان را محکوم کرد. رئیس جمهوری از ترور به عنوان «زشت ترین حرکت» یاد کرد و گفت: تروریست‌ها چون خود را در میان ملت مطرود و مغفور می دانند، دست به این گونه اعمال می زنند. وی تصریح کرد: امروز تروریست‌ها باید بدانند که انقلاب اسلامی ایران در جهت استقرار جامعه اسلامی مردمسالار حرکت می کند. رئیس جمهوری تأکید کرد: تصمیم و عزم جدی دولت، مبارزه همه جانبه با ترور، خشونت و آدم کشی است. خاتمی از دستگاه‌های امنیتی خواست تا جنایتکاران را شناسایی و با اقتدار کامل با این گونه جنایات برخورد کنند. خبر این حادثه سریعاً در سراسر کشور پیچید. حتی زندانیان نیز از آن آگاه شدند.

«محسن کدیور» از جمله کسانی بود که آن روز در «اوین» به سر می برد. در گفت وگویی با کدیور از وی خواسته ایم که خاطره آن روز را برایمان بازگوید.

کی، کجا و چگونه از خبر ترور سعید حجابریان مطلع شدید؟

۲۲ اسفند ماه سال ۷۸ بود. یک سال از زندانی شدنم در اوین می گذشت. ساعت دو بعد از ظهر بود که خبر ترور آقای حجابریان را در بند ۳۲۵ از تلویزیون شنیدم.

آن روز چه واکنشی داشتید؟

این خبر، دردناک ترین خبری بود که در طول زندگی ام می شنیدم. من رابطه نزدیکی با «سعید» داشتم و از موقعیت او در جنبش اصلاحات مطلع بودم.

نحوه اطلاع رسانی تلویزیون در این خصوص چگونه بود؟

خبر تلویزیون بسیار مبهم بود و گویی داشت افکار عمومی را برای شنیدن خبر های بدتر آماده می کرد.

پس از شنیدن خبر چه کردید؟

به سلول خودم برگشتم و در را بستم. من خیلی اهل گریستن نیستم ولی با شنیدن این خبر، ساعت ها گریه کردم. تنها چیزی که من را تسلی داد قرآن بود که به آن پناه بردم.

واکنش دیگران چگونه بود؟

در بند ۳۲۵ آقای عبدالله نوری هم بود. ما ساعت های طولانی را با یکدیگر می گذراندیم. وقتی آن روز ایشان را دیدم چشم هایشان از گریه سرخ شده بود. آن روز حوصله هیچ کاری را نداشتم. روزهای بعد بر اساس اطلاعات اندکی که از طریق تلویزیون به دست آورده بودیم، با نوری به صحبت و تحلیل موضوع پرداختیم. این که چرا این اتفاق افتاد؟ کی این کار را کرده است؟ جامعه با این فاز جدید، به کجا خواهد رسید؟

با توجه به این که روزهای پایانی سال ۷۸ را پشت سر می گذاشتید، حال و هوای زندان چگونه بود؟

روزهای آخر سال برای زندانیانی که دوران محکومیت خود را می گذراندند شیرین ترین موضوع، امید به مرخصی چند روزه عید است. اما عید آن سال ما تبدیل به عزرا شده بود.

مرخصی عید چه کردید؟

۲۸ یا ۲۹ اسفند ماه سال ۷۸ که به همه زندانیان ۴ روز مرخصی دادند، من هم



جریانی که دست به ترور می زند،

ممکن است مغز متفکری

مثل حجابریان را برای مدتی

از عرصه طراحی و تدوین

برنامه های جنبش اصلاحات دور کند،

اما آنچه در این اقدام شنیع

از دست می دهد به مراتب بیشتر از

آنی است که به دست می آورد

کردند.

آن طور که یادم می آید، شما در همان روزها مصاحبه ای با رادیو های خارجی داشتید، در حالی که قبلاً از اینگونه مصاحبه ها بهر یز می کردید.

بله من با رادیو های خارجی مصاحبه نمی کردم. اما روز آخر سال ۷۸، برای اولین بار با رادیو بی بی سی و فرانسه مصاحبه کردم. موضوع بحث ترور حجابریان بود. چون احساس کردم رسانه های داخلی و حداقل رادیو و تلویزیون موضوع را درست تحلیل نمی کنند، بنابراین مطالبی را که به نظرم رسید مطرح کردم. هر چند این مصاحبه می توانست مشکلاتی را برای من به وجود بیاورد.

همچنین در همان زمان مصاحبه مفصلی نیز با یک خبرنگار داخلی کردم که امکان انعکاس کامل آن فراهم نشد.

یادش بخیر. آن روز ها که در مرخصی بودم با «اکبر گنجی» به ملاقات حجابریان می رفتم. یک مصاحبه مطبوعاتی به اتفاق در بیمارستان سینا داشتیم که بسیاری از ابعاد آن انعکاس پیدا نکرد. مرخصی که تمام شد به زندان برگشتم. اما تلفن یکی از بستگان حجابریان را که غالباً در بیمارستان حضور داشت، گرفتم و هفته ای یکی، دو بار تماس می گرفتم و از احوال سعید مطلع می گشتم.

وقتی که حجابریان به هوش آمد و صداها را می شنید، هر جمعه از زندان، با مشکلات فراوان با بیمارستان تماس می گرفتم و آنها گوشی تلفن همراه را به گوش سعید می چسبانند و من به امید اینکه می شود با او سخن می گفتم.

بعد از یکی، دو ماه که سعید امکان تکلم ناقص یافت روزهای جمعه با او تماس می گرفتم و چند دقیقه با هم صحبت می کردیم.

مقاله حکومت قسری را کی نوشتید؟

بعد از برگشتن از مرخصی کوتاه مدت، مصمم شدم که درباره خشونت در اعلام و ریشه های خشونت مذهبی مطالعه مفصلی انجام بدهم. از فروردین سال ۷۹ تا پایان دوره زندان به مطالعه متمرکز بر ریشه های ترور و خشونت مذهبی پرداختم.

فیش های فراوانی در این زمینه تهیه کردم و قصد دارم آن را پی تدوین و تنظیم به صورت کتاب منتشر کنم.

مقاله حکومت قسری را در زندان نوشتم.

حکومت قسری حکومتی است که می خواهد با فشار و بر خلاف روال عادی خود را حفظ کند.

آیا این مقاله در جایی چاپ شد؟

خیر، امکان چاپ آن فراهم نشد و روی دست بنده ماند، انشاء الله در مجموعه مقالاتی که در آینده منتشر می کنم، این مقاله چاپ خواهد شد.

از رابطه تان با حجابریان بگویید، کی او با دوست شدید؟

رابطه ما به سال ۷۰ بر می گردد. یک روز سه نفر در قم با هم به منزل ما آمدند. «علیرضا علوی تبار» که از دوستان قبل از انقلاب من بود. عباس عبدی و سعید حجابریان.

حجابریان را تا آن زمان ندیده بودم.

آنها برای یک کار جدید از من دعوت کردند. در آن زمان من به تحصیل و تدریس مشغول بودم. دو سال پیش از آن مرکز تحقیقات استراتژیک که آقای موسوی خوئینی ها ریاست آن را بر عهده داشت، آغاز به کار کرده بود و این سه نفر معاونت های مختلف این مرکز را به عهده داشتند. از من دعوت کردند که در بخش «اندیشه اسلامی» مرکز تحقیقات استراتژیک شروع به کار کنم. پذیرفتم و



هفته ای یک روز به این مرکز می رفتم.

از این زمان مرادوات فکری من با آقای حجابریان آغاز شد و تا زمان رفتن به زندان این مرادوات فکری هفتگی ادامه داشت.

از سال ۷۶ که به تهران آمدم، چون دفتر کاری من با سعید حجابریان، یک جا بود، این مرادوات فکری هر روزه شد و حجابریان به یکی از نزدیکترین دوستان من تبدیل شد.

این مرادوات بسیار مفید بود. صمیمیت به قدری بود که اکثر مطالب من را قبل از چاپ سعید می دید و بسیاری از مطالب ایشان را نیز من می دیدم.

سعید چه ویژگی هایی داشت؟

ویژگی ایشان مطالعه بسیار بود و ذهنش ذهن منظمی بود و احساس می کنم اگر چند نفر مثل حجابریان می داشتیم، جامعه بهتری داشتیم.

دادگاه حجابریان را چگونه یافتید؟

در زمان برگزاری دادگاه حجابریان، من در زندان بودم. جلسات دادگاه را به اتفاق آقای نوری از تلویزیون می دیدیم. این دادگاه بنده را قانع نکرد. دادگاه به صورت تشریفاتی و به دور از آیین دادرسی مدنی برگزار شد.

بعداً که با بسیاری از حقوق دانان صحبت کردم، اکثر آنها این دادگاه را منطبق بر ضوابط قانونی نمی دانستند. در این دادگاه بسیاری از مسائل از نظر افکار عمومی پنهان شد.

در دادگاه تجدید نظر نیز با این افرادی که جامعه را به خطر انداخته بودند و به همین دلیل در حد محارب محسوب می شدند، بسیار با رحمت برخورد شد. ما روزی را انتظار می کشیم که کمبته «حقیقت باب» جوانب ضد انسانی و ضد اسلامی این قضیه را بررسی کند.

نظر شما درباره این ترور چیست؟

افکار عمومی انگشت اتهام را به سوی بخش رادیکال محافظه کاران دراز کرده است که از پشتوانه های نظامی و امنیتی نیز بی بهره نیستند. بسیار بعید است که افراد عادی جرأت چنین اقداماتی را داشته باشند.

ترور نشان دهنده یک مرحله جدید در جامعه است. مرحله ای که گفت وگو به بن بست رسیده است و افراد و جریان هایی به این نتیجه رسیده اند که تنها راه بقایشان حذف فیزیکی مخالفان است.

در همه جای دنیا ما شاهد وجود گرایش های متفاوت در عرصه های سیاسی هستیم. در ایران هم حداقل دو گرایش در قبال مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد.

مشکل ما در ایران این است که بخشی از یکی از این دو جریان به قواعد بازی سیاسی و حیات اجتماعی تن در نمی دهد و به هر قیمتی می خواهد خودش را بر سریر قدرت نگه دارد.

مهم این است که افکار عمومی ترور اصلاح طلبان از جمله، سعید حجابریان را به عهده بخش رادیکال جریان محافظه کار تمامیت خواه می گذارد.

ترور به هیچ وجه به صلاح جامعه نیست و موج نفرتی است که علیه ترور حجابریان ایجاد شد، نشانه بلوغ جامعه بود.

مخالفان اصلاحات، آیا با ترور حجابریان به اهداف خود رسیدند؟

جریانی که دست به ترور می زند، ممکن است مغز متفکری مثل حجابریان را برای مدتی از عرصه طراحی و تدوین برنامه های جنبش اصلاحات دور کند، اما آنچه در این اقدام شیخ از دست می دهد به مراتب بیشتر از آنی است که به دست می آورد.

مهم ترین سرمایه یک حاکمیت، اعتماد عمومی است. ترور، سیاسی کردن قضاوت، به زندان افکندن مخالفان و منتقدان قانونی و... از اسباب تقلیل اعتماد عمومی به حاکمیت است و مهم ترین عامل بقای مشروعیت یک حاکمیت رعایت حقوق شهروندان، به ویژه حقوق مخالفین سیاسی است.

جریانی که ترور را تجویز می کند یا ترور را توجیه می کند، بی شک، با بحران مشروعیت در افکار عمومی مواجه می شود.

من هر بار که حجابریان را، با مشکلات فیزیکی که برایش به وجود آمده می بینم، احساس می کنم که جامعه به چه میزان به رحمت، گفت وگو عقلانیت نیاز دارد.

سعید سند زنده ای از ناجوانمردی دشمنان اصلاحات در ایران است و امیدوارم که آقای حجابریان سلامت خودشان را با داعای مردم و با سرعت بیشتر باز یابند و همچنان جنبش اصلاحات از آراء قوی ایشان بهره مند باشند.